

این دختر نمی داند از دست پدر و مادرش چه کند!

سیده ربابه میرغیائی



- جلد اول - امیر براون یک مداد شمعی نیست
 جلد دوم - امیر براون آبله مرغان خوردنی نیست
 جلد سوم - امیر براون به کلاس چهارم می رود
 جلد چهارم - امیر براون امتیاز بیش تری می خواهد
 جلد پنجم - همیشه امیر براون
 جلد ششم - امیر براون قرمز می شود
 جلد هفتم - امیر براون احساس آبی دارد
 جلد هشتم - من امیر براون
 جلد نهم - امیر براون از حسودی کبود می شود

«ایده‌ها می‌توانند از هر کجا و در هر لحظه بروز کنند. "زمان اندیشیدن" بسیار مهم است، حتی اگر نشستن و از پنجره به بیرون نگاه کردن میسر نباشد می‌توان موقع ظرف شستن اجازه داد ذهن خالی شود و شاید از آن‌چه در آن هنگام به ذهن می‌آید شگفت‌زده شوید. اگر در مقابل ماشین تحریر یا رایانه خود بنشینید و فکر کنید "درباره‌ی یک دختر و برادر کوچک و گربه‌اش خواهم نوشت" ممکن است خیلی زود احساس کسالت یا درماندگی کنید. باید صبر کنید تا زمانی که دختر به‌خصوصی به ذهن شما راه پیدا کند و در "وجود شما رشد کند" و شما آگاهانه یا ناخودآگاه به او بیندیشید، تا آن که یک روز سخن گفتن او را بشنوید.»^۱

«مارگرت کلارک» درست می‌گوید. نشان به نشان تجربه‌ی «پائولا دانزیگر» که موفقیت خود را به یک جشن پیتزا مدیون است. دانزیگر^۲ یک نویسنده‌ی کودک آمریکایی‌ست که به‌تازگی کتاب‌های او به نام «امبر براون» با ترجمه‌ی «فرمهر منجری» از سوی نشر افق^۳ منتشر و به بازار کتاب عرضه شده است. «پائولا» برای نوشتن کتاب‌هایش درباره‌ی «امبر براون» از مکالمه‌ی تلفنی با دختر هفت‌ساله‌ی برادرش الهام گرفته است. می‌پرسید چه‌طور؟ ماجرا از این قرار بود که یک‌روزی «کری» (برادرزاده‌ی پائولا) تلفن می‌زند به عمه‌اش (یعنی دانزیگر نویسنده) و درحالی که غم عالم نشسته به صدایش از پائولا می‌پرسد: «عمه جون، می‌شه ما توی مدرسه جشن پیتزا بگیریم؟» پائولا هم برای تسکین کری می‌گوید: «چرا که نه. شما می‌تونین توی مدرسه جشن پیتزا بگیرین اما، به چه مناسبت؟» کری جواب می‌دهد: «مهمونی خداحافظی برای بهترین دوستم، دنی.»

در نتیجه‌ی هم‌این گفت‌وگو، پائولا کتابی می‌نویسد به نام «امبر براون مداد شمعی نیست». شخصیت اصلی در این داستان دختری‌ست نه ساله که کتاب با معرفی او و صمیمی‌ترین دوست‌اش، «جاستین دانیلز» آغاز می‌شود. «آن‌ها در حساب و دیکته به هم کمک می‌کنند و وسایل‌شان را به هم قرض می‌دهند. اما روزی که جاستین ناچار است به‌خاطر کار پدرش از آن شهر برود و از دوست قدیمی‌اش جدا شود، ناگهان همه‌چیز به هم می‌ریزد.»^۴

پائولا برای خلق شخصیت داستانی خود از خصوصیات اخلاقی و رفتاری «کری» استفاده می‌کند. حتی از نظر ظاهری، «کری» و همتای ادبی‌اش شباهت دارند به‌خصوص موهای ژولیده‌ی هر دو که انگاری با شن کش شانه شده‌اند. نام و نام‌خانوادگی «امبر براون» هم شوخی پائولا بود با هم‌کارهایش که جدی شد. ماجرا چی بود؟ ماجرای نبود که. مارک و لوئیز براون^۵ چشم‌انتظار به‌دنیا آمدن فرزندی بودند، پائولا هم به شوخی می‌گوید اسم بچه را بگذارند «امبر». البته، مارک و لوئیز اسم دخترشان را می‌گذارند «الیزا» ولی، پائولا بی‌کار نمی‌نشیند و رنگی‌ترین دختر جهان را خودش به دنیا می‌آورد؛ امبر براون. «امبر» به معنی رنگ زرد کهربایی و «براون» به معنی قهوه‌ای و ترکیب این دو رنگ هم رنگ خردلی را می‌سازد. حدس بزنید دیگر چه اتفاقی افتاد؟

در جلد دوم از این مجموعه با نام «امبر براون آبله‌مرغان خوردنی نیست!»، امبر با خاله‌اش به لندن سفر می‌کند. ایده‌ی نوشتن این داستان زمانی به ذهن پائولا رسید که با برادرزاده‌اش به لندن رفته بودند. بله، خاله پام، این زن خون‌گرم و پُرانرژی «پائولا دانزیگر» است که وارد داستان شده و با امبر براون نیز به لندن می‌رود تا بعد امبر برای دیدن پدرش به پاریس برود. برای این‌که پدر و مادر او از هم‌دیگر جدا شده‌اند و امبر با مادرش، سارا در نیوجرسی زندگی می‌کند. در این داستان، امبر آبله‌مرغان می‌گیرد و نمی‌تواند به پاریس برود و ناگزیر تعطیلات را طبق برنامه‌ی پیش‌بینی‌شده نمی‌گذراند. امبر مُدام در این فکر است: «چه‌طور پدرش را مجبور کند که دوباره برگردد و با مامان آشتی کند؟» با این‌که امبر و برادرزاده‌ی پائولا شباهت‌های بسیاری دارند اما، پدر و مادر کری از هم جدا نشده‌اند و بر خلاف امبر که تک‌فرزند است، کری سه برادر دارد. پائولا دانزیگر در مجموعه‌ی ۹ جلدی^۶ «امبر براون» احساسات تلخ و شیرین دختری نه ساله را پس از جدایی پدر و مادرش به شکل واقعی به تصویر می‌کشد.^۷ وی می‌گوید: «این‌طوری نیست که دل‌خوشی از ازدواج نداشته باشم. من هرگز ازدواج نکردم و مجردم. داستان‌هایی که نوشته‌ام درباره‌ی طلاق نیست. درباره‌ی زندگی است. من درباره‌ی زندگی می‌نویسم. گاهی مردم می‌روند و پیش می‌آید که پدران نیز زندگی خانوادگی را رها می‌کنند. واقعیت‌هایی از این دست، تفریح و شوخی نیست.»^۸

«مانوراما یافا» می‌نویسد: «بچه‌های امروزی به قصه‌های معاصر که

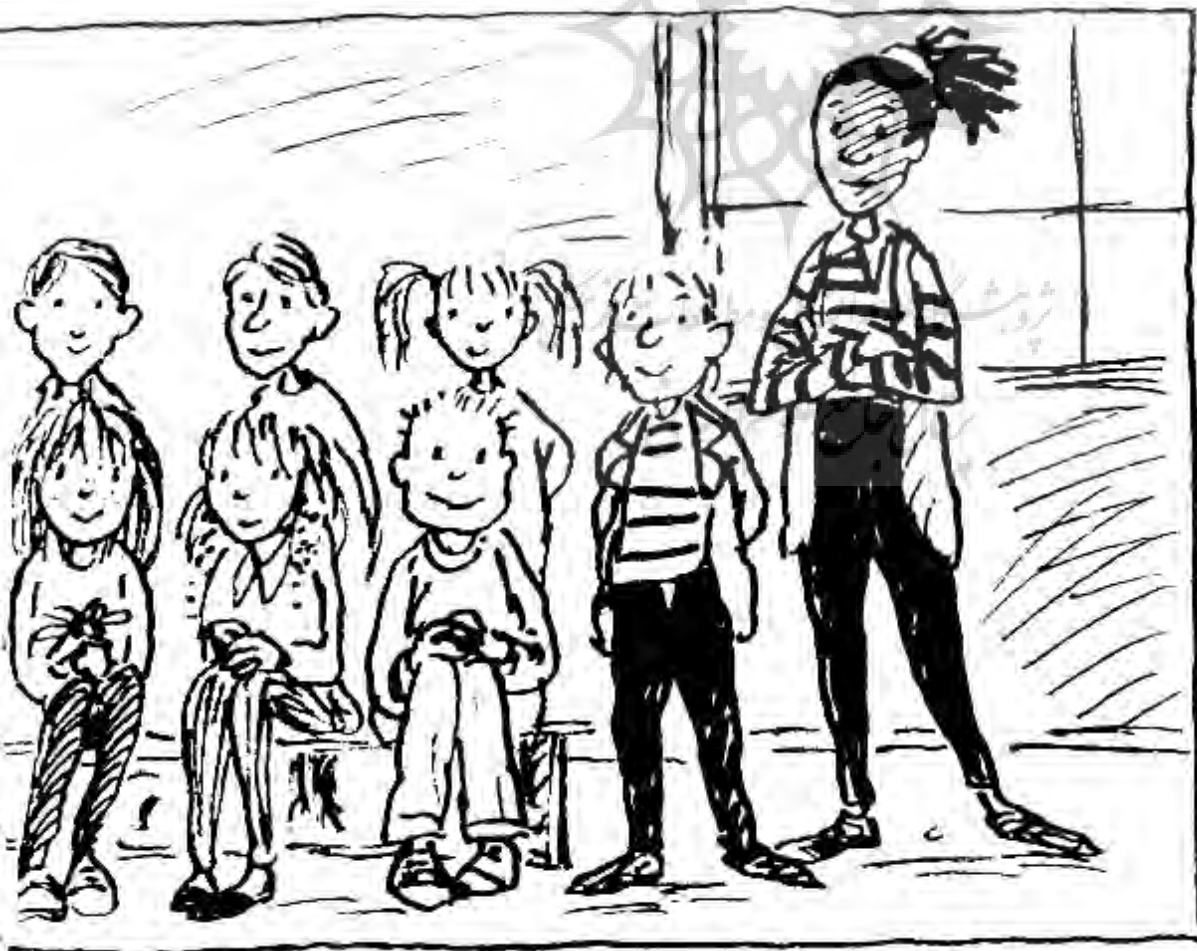


واقع‌گرایانه باشند علاقه نشان می‌دهند. آن‌ها هوشیارتر و آگاه‌تر و مستقل‌تر از بچه‌های قدیم هستند و به زندگی بزرگسالان توجه بیشتری دارند. قصه‌های واقع‌گرایانه، در قالب داستان کوتاه یا بلند، به آن‌ها امکان هم‌ذات‌پنداری با شخصیت‌های متفاوت، رویارویی با شرایط دشوار و فراگیری چگونگی حل مشکلات گوناگون را می‌دهد.^{۱۱}

قبل‌تر گفته‌ام این حرف را، دوباره‌گویی می‌کنم محض تأکید. کودک امروز قصه‌های قدیمی درباره‌ی مهربانی‌های سیال در جوامع روستایی را دوست ندارد. آن‌ها در فضای شهری بزرگ شده‌اند و در چار دیواری محدود آپارتمان‌های کوچک؛ بدون عطر نان تازه و به دور از هوای پاک، کودکان با رایانه‌های خویش مشغول بوده‌اند و همین است که بیش‌تر نسبت به شیطنتهای پُرهیجان مشتاق هستند و خطرِ ناشناخته‌ها و هراسِ موقعیت‌های خاص در سرزمین‌های دور با اشباح یا اشیاء و آدم‌های فضایی. البته، کودکان علاوه‌بر داستان‌های فانتزی و علمی - تخیلی به قصه‌های معاصر که واقع‌گرایانه باشند هم علاقه نشان می‌دهند.

در داستان واقع‌گرا، کودک این فرصت را دارد که با شخصیت‌های هم‌سال خودش که با او هم‌نیاز و هم‌مشکل هستند همراه باشد و با آن‌ها هم‌ذات‌پنداری کند. شخصیت‌هایی ملموس و پذیرفتنی که شباهت نزدیکی به کودک دارند؛ مثلاً شکلات دوست دارند، سربه‌سر برادر و یا خواهر کوچک خود می‌گذارند، از آمپول می‌ترسند و با تعطیل شدن مدرسه خوش‌حال می‌شوند و... از نمونه‌های موفق چنین داستان‌هایی می‌توان از مجموعه کتاب‌های «رامونا»، «جودی دمدی»، «نیکلا کوچولو»، «هنری زلزله» و... نام برد که محبوبیت جهانی دارند و در ایران نیز مورد استقبال کودکان و نوجوانان قرار گرفته‌اند. برای این‌که جریان پندآموزی در چنین داستان‌هایی در لایه‌های طنز پنهان است و با شیطنتهای کودکانه ارائه می‌شود که مورد علاقه‌ی مخاطب است. نگاه دل‌نشین و پرداخت جذابی که غفلت اصلی ادبیات تعلیمی نویسندگان هم‌وطن است و فقدان آن در آثار ایشان، عامل دوری مخاطب کودک است از داستان‌های معاصر ایرانی. به‌همین دلیل است که تجدید چاپ و انتشار کتاب‌های تازه از مجموعه کتاب‌های «رامونا»، «جودی دمدی»، «نیکلا کوچولو»، «هنری زلزله» و... صورت می‌گیرد اما آثار نویسندگان ایرانی مورد استقبال قرار نمی‌گیرد.^{۱۲}

شاید شما با خودتان بگویید چه‌گونه داستانی واقع‌گرایانه که در «نیوجرسی» رخ می‌دهد در ایران هم مقبولیت پیدا خواهد کرد درحالی‌که با پیشینه‌ی خوانندگان هم‌خوانی ندارد؟ اما، من به شما این اطمینان را می‌دهم که بسیاری از خوانندگان



کودک در سراسر جهان می‌تواند با شخصیت اصلی داستان‌های دانزیگر یعنی «أمبر براون» هم‌ذات‌پنداری کنند. می‌پرسید چرا؟ برای این که او اصل اول نوشتن برای کودکان را می‌داند. دانزیگر مخاطب خود را می‌شناسد و می‌داند کودک چه چیزی را دوست دارد. مثلاً؟ مثلاً کودکان دوست دارند یک کودک ایفاگر نقش اصلی داستان باشد. یافا می‌نویسد؛ «آنان با شخصیت‌های کودک داستان آسان‌تر احساس نزدیکی می‌کنند. البته از این که شخصیت‌های بزرگسال در داستان‌های کودکان باشند گله‌ای ندارند، اما به یقین ترجیح می‌دهند کودکی هم‌سن یا کمی بزرگ‌تر از خودشان نقش اصلی را برعهده داشته باشند.»^{۱۳}

داستان‌های دانزیگر نیز کودک‌محورند و کودکان هشت تا دوازده‌ساله می‌توانند مخاطب آثار او باشند. داستان‌نویسی برای بچه‌های این گروه سنی جذاب است و جالب. کودک می‌تواند بخواند و دنیای بزرگسالان را درک کند. او به هر موضوع عجیب و غریبی توجه می‌کند و داستان‌های تخیلی و واقعی را دوست دارد اما به یک شرط! به شرطی که سرگرم‌کننده باشد. گفتیم که دانزیگر مخاطب خود را می‌شناسد و به‌قدر کافی درباره‌ی ویژگی‌های کودکان و واکنش‌های بزرگسالان می‌داند. او طرح‌هایی ساده اما، سرگرم‌کننده را در داستان‌های خود پیاده‌سازی کرده است و ماجراهایی را درباره‌ی موضوع‌های موردعلاقه و مسائل دشوار زندگی برای کودکان تعریف می‌کند. نویسنده دل‌نگرانی‌های دخترانه و آشفتگی‌های کودکانی فرزند را بیان می‌کند که پدر و مادر او از هم‌دیگر جدا شده‌اند. دانزیگر با آگاهی از خوش‌آیندها / ناخوش‌آیندهای کودکان تلاش کرده است اطلاعات لازم را در اختیار مخاطب بگذارد و در بستر داستان، او را با تجربه‌های تازه درگیر کند. نویسنده می‌داند نوشته‌ی او بر ذهن حساس مخاطب اثر فوری و قوی دارد بنابراین، سعی می‌کند به کمک شخصیت «أمبر براون» اعتمادبه‌نفس، دوستی و عشق به دیگران را در کودکان تقویت کند.

«أمبر براون» راوی اصلی مجموعه کتاب‌های دانزیگر است که داستان‌های مختلف با لحن طنز و از زبان او روایت می‌شود. مگر نه این که «هرگاه قرار باشد کودکان مخاطب باشند داستان باید از دید آن‌ها نقل شود.»^{۱۴} به قول «کریس پاولینگ» آن چه اهمیت دارد، پی‌رنگ و طنز و لحن روایتی است که تا آن‌جا که متن اجازه می‌دهد به روش‌های قصه‌گویی نزدیک شده باشد و بدیهه‌سرایانه درباره‌ی شخصیت‌هایش سخن می‌گوید و چه بهتر، اگر بتوان بخشی از تازگی، شور و شوق و صداقت بی‌رحمانه‌ی کودکان را در بهترین شکلش ثابت کرد. کودکان، جهان را از روزن و چشم کسی می‌نگرند



که هنوز عمر طولانی نکرده است و البته منظر بدی هم نیست.^{۱۵} نویسنده‌ی این مجموعه نیز موفق شده است خود را به جای دخترکی خردسال تصوّر کند و از دریچه‌ی چشم او به جهان بنگرد. به تدریج، با رشد ذهنی، روانی و جسمی «آمبر»، نویسنده مفاهیم غم‌انگیز زندگی را طرح می‌کند و با دشواری‌های تازه‌ای که در برابر شخصیت داستانی‌اش قرار می‌دهد شرایطی را فراهم می‌سازد تا مخاطب رویارویی با مسائل سخت زندگی را در «ادبیات» تجربه کند. «ماریو بارگاس یوسا» از ادبیات به‌عنوان «فصل مشترک تجربیات آدمی» یاد می‌کند و می‌نویسد: انسان‌ها می‌توانند به‌واسطه‌ی ادبیات یک‌دیگر را بازشناسند و با یک‌دیگر گفت‌وگو کنند.^{۱۶} دانزیگر نیز با آگاهی از این امکان در ادبیات، مسئله‌ای را در زندگی «آمبر» طرح می‌کند و سپس، واکنش‌های روانی او و سایر اعضای خانواده‌اش را بیان کرده و با توصیف رفتارهای درست/نادرست به کودک کمک می‌کند تا راه‌حل‌نهایی را بیابد. در این فرایند، با افزایش آگاهی کودک، مخاطب انسان‌هایی را که در پیرامون وی زندگی می‌کنند بهتر و بیش‌تر می‌شناسد. در این دوره‌ی سنی باید مهارت‌های لازم برای انجام و عملکرد در یک فرهنگ و جامعه‌ی خاص به کودک آموزش داده شود و فرصت تولید و احساس خوبی که از این تولید به دست می‌آید را در اختیار کودک قرار داد.^{۱۷} اریکسون^{۱۸} این مرحله از رشد روانی-اجتماعی انسان را مرحله‌ی «احساس کارایی در برابر احساس حقارت» نامیده است. زیرا، کودکان دوست دارند هر کاری که به آن‌ها محوّل می‌شود را عالی انجام دهند و در صورتی که نتوانند به تصوّر ذهنی خود دست یابند، دچار احساس حقارت و بی‌لیاقتی می‌شوند. آن‌ها می‌توانند دیدگاه‌های دیگران را درک کنند و دوست دارند دلیل‌ها و راه‌حل‌هایی که برای مسائل مختلف ارائه می‌دهند مورد پذیرش و توجّه دیگران قرار گیرد. برای پیش‌گیری از احساسات منفی و تقویت اعتماد به نفس باید به کودک کمک کرد تا یک تصویر ذهنی مطلوب از خویش بسازد. در این دوره‌ی سنی باید مفاهیمی مانند **توجه به کار، استقامت، مسئولیت، مشارکت و مشورت، تحمل عقاید، صرفه‌جویی، صداقت، خوش‌رویی، سخاوت، رعایت حقوق دیگران، احترام به والدین و بزرگ‌ترها، حق‌طلبی، ظلم‌ستیزی، وفای به عهد** و مهارت‌های زندگی به کودکان آموزش داده شود. ادبیات این امکان را در اختیار کودک می‌گذارد تا او بتواند عقیده‌های گوناگون و نظرهای مختلف درباره‌ی یک موضوع را بررسی کند. دانزیگر نیز با مهارت و ظرافت از این امکان استفاده کرده است و همراه با آموزش مفاهیم اخلاقی، تربیتی و انسانی به بسیاری از مسائل و مشکلات کودکان مانند تفاوت در یادگیری، بیماری، سازگاری با محیط و افراد، روز اول مدرسه، ورود به محیط جدید، ترس، خشم و عصبانیت، ورود نوزاد جدید به خانواده، ازدواج مجدد والدین و... در ماجراهای «آمبر براون» اشاره کرده است. برای نمونه به جملات زیر که از متن کتاب‌های این مجموعه انتخاب شده‌اند توجّه کنید.

● تفاوت در یادگیری؛

«اگر مرتب بودن و تمیزی را می‌شمرند، مرتب بودن من به سختی به یک‌بار می‌رسید. اما برعکس من، جاستین درمورد چسباندن چیزها خیلی منظم بود و دقت می‌کرد. در عوض دست‌خط من خیلی بهتر بود.» یا «جاستین ریاضیاتش خوب است و من نوشتنم.»^{۱۹}

● بیماری؛

«او احساس کردم بیمارم. می‌خاریدم. خیلی زیاد. چشم‌هایم درد می‌کردند. سرم درد می‌کرد. آب دهانم را به‌سختی قورت می‌دادم. فکر کنم توی گلویم هم آبله‌مرغان گرفته. تمام تنم درد می‌کند.»^{۲۰}

«نمی‌دانم واقعاً بیماری‌ای به اسم آبله‌ی کبوتران وجود دارد؟ و یا من دارم می‌میرم؟ من این‌جا توی لندن هستم و بیمارم. نمی‌دانم توی لندن دکتری هست؟»^{۲۱}

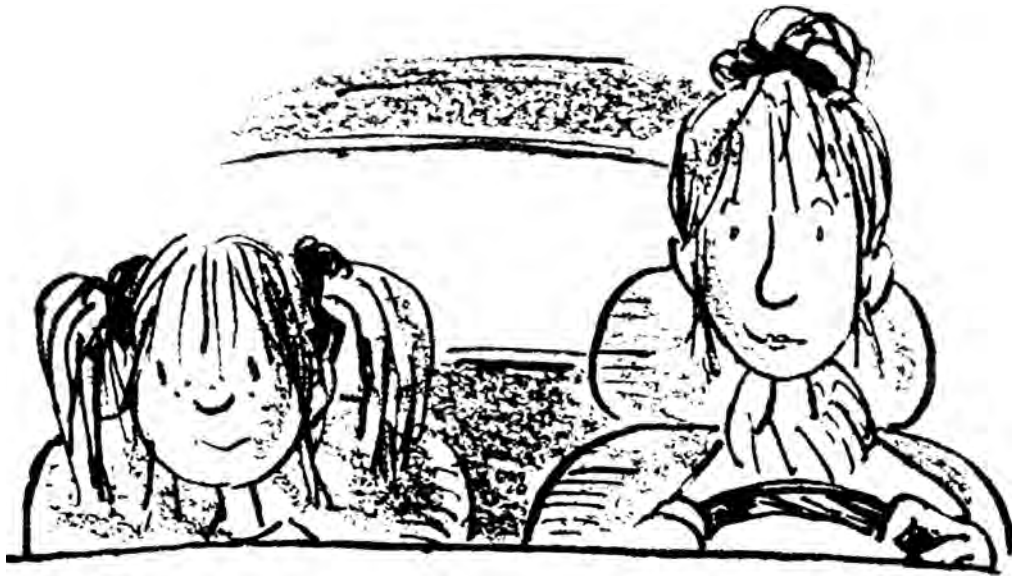
● روز اول مدرسه؛

«موقعی که دوش می‌گرفتم به خیلی چیزها فکر کردم... معلم جدیدم چه‌طور آدمی است؟ روی کدام نیمکت می‌نشینم؟ چه کسی بغل دستم می‌نشیند؟ آیا هانا بارتون باز با من بدرفتاری می‌کند؟ آیا هنوز رفتار بعضی پسرها بچگانه خواهد بود؟ آیا توی کلاس شاگرد جدیدی هست که یک دوست جدید لازم داشته باشد؟»^{۲۲}

«وقتی از پله‌ها می‌رفتم پایین، بیش‌تر درباره‌ی همین اولین روز مدرسه فکر کردم. آرزو کردم ای‌کاش الان فردا همین موقع بود، این‌طوری دیگر روز اول مدرسه را گذرانده بودم و می‌دانستم همه‌چیز به‌خوبی گذشته است. آرزو کردم ای‌کاش از معلمم خوشم بیاید و او هم از من خوشش بیاید. و آرزو کردم ای‌کاش این‌قدر دل‌شوره نداشتم. ای‌کاش.»^{۲۳}

● ترس، خشم، نگرانی و...؛

«من، آمبر براون، از دست آدم‌هایی که مرا به خاطر اسمم مسخره می‌کنند، عصبانی می‌شوم. وقتی کوچک‌تر



بودم، آرزو می‌کردم کاش پدر و مادرم یک اسم معمولی مثل جنیفر یا تیفانی یا چلسی برایم گذاشته بودند.^{۲۴}

«درواقع کمی بیش‌تر از یک کمی عصبی‌ام... می‌ترسم. کلاس چهارم... به نظرم باید کمی مشکل باشد... و امسال دیگر آقای کوهن معلم نیست... اگر مغزم با چیزهایی که توی مهد کودک، آمادگی، کلاس اول، دوم و سوم یاد گرفته‌ام پر شده باشد و هیچ جای خالی‌ای برای چیز جدیدی نباشد چه کار کنم؟ اگر نیمکت‌م لق بزند چه کار کنم؟»^{۲۵}

تغییر مکان، رفتن به یک مدرسه‌ی دیگر، تولد خواهر یا برادر جدید، از دست دادن پدر بزرگ یا مادر بزرگ و... با فشار روانی و استرس همراه است و کودکان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. والدین در برطرف کردن استرس کودکان بسیار مؤثر هستند. آن‌ها می‌توانند استرس را کاهش دهند و یا کودک را از آن دور کنند. البته، موقعیت‌های تنش‌زا و ناگزیری نیز در زندگی وجود دارد که نه می‌توان آن را تغییر داد و نه می‌توان از آن دوری کرد. در این‌جا والدین باید با تقویت کودک او را برای مقابله با فشارها و دشواری‌های زندگی آماده کنند. آگاهی درباره‌ی شخصیت خود و هم‌چنین، باید و نیاید‌های زندگی می‌تواند یکی از سپرهای دفاعی کودک در برابر فشارهای روانی باشد. او به راهنمایی نیاز دارد تا گستره‌ی ذهن و عمل خویش را کنترل کند. دانزیگر از این نیاز آگاه است. او با پشتوانه‌ی سابقه‌ای که در تدریس برای کودکان دارد ایده‌ای را طرح می‌کند تا مخاطب نیز به همراه «امبر براون» بر اطلاعات مهم زندگی‌اش متمرکز شود. نویسنده کارتهایی را برای خانم هالت، معلم جدید امبر، طراحی می‌کند تا دانش‌آموزان نام، نشانی و نام والدین یا سرپرستان خود را روی این کارت بنویسند و به سه سؤال جواب بدهند: «درباره‌ی خودت چی دوست داری به من بگویی؟»، «امسال دوست داری چی یاد بگیری؟» و «دوست داری امسال چه اتفاقی بیفتد؟»^{۲۶} درواقع، نویسنده تلاش کرده با استفاده از ساده‌ترین زبان و غیرمستقیم‌ترین شیوه، آموزه‌های عالی و تجربه‌های تازه‌ای از زندگی را در اختیار مخاطب قرار دهد. برای نمونه به جملات زیر که از متن کتاب‌های این مجموعه انتخاب شده‌اند توجه کنید:

• «مادرم کنارم نشسته است و فهرستی از بایدها و نبایدهای ازدواج با مکس را می‌نویسد. ازش پرسیدم می‌توانم فهرستش را ببینم؟ اما او جواب منفی داد. من هم شروع کردم به نوشتن فهرست خودم. یک ستون دلایل ازدواج مادرم با مکس و یک ستون دلایل ازدواج نکردنش با مکس.»^{۲۷}

• «تازه این موضوع را فهمیدم که وقتی چیزی تغییر می‌کند... چیز دیگری همان‌طور که هست باقی می‌ماند. می‌دانم که مهم نیست چه اتفاقی بیفتد، هر اتفاقی که بیفتد، یک چیز مثل همیشه می‌ماند و مهم نیست چه قدر تغییر در راه باشد. من همیشه امبر براون خواهم ماند.»^{۲۸}

• «آماده باش تا برای دانش‌آموزان کلاس توضیحاتی بدهی. توضیحاتت باید منطقی و خلاصه باشند. می‌توانی نشان بدهی چگونه کاری را انجام می‌دهی یا چیزی را می‌سازی یا به وجود می‌آوری. (مثلاً می‌توانی نشان بدهی چه‌طور می‌شود قلعه‌ای ساخت، لباسی دوخت، کاراته‌بازی کرد یا ساز نواخت). توضیحاتت باید واضح و روشن باشند. علاوه بر توضیحی که می‌دهی، چیزی هم درست کن که توضیحاتت را بر اساس آن به همه ارائه بدهی (مثلاً پوستری درست کن و فیلم یا برنامه‌ای کامپیوتری بساز).»^{۲۹}

نویسنده می‌داند که ورزش، بازی‌های گروهی و سفر به شهرها و کشورهای دیگر از فعالیت‌های مورد علاقه‌ی کودکان است. بنابراین، شرایطی را فراهم می‌کند تا امیر بتواند بازی بولینگ را یاد بگیرد و تیم بولینگ مدرسه تشکیل می‌شود. هم‌چنین، نویسنده برنامه‌هایی را پیش‌بینی می‌کند تا «امیر» بتواند به چین، لندن، پاریس، آلاباما و... سفر کرده و از سیرک، کلیسا، مجلس، موزه، بازار مکاره، قهوه‌خانه و باغ وحش بازدید کند و با مفاهیمی مانند اختلاف زمانی، تفاوت زبان و واحدهای مختلف پول آشنا شود.

علاقه به مطالعه یکی دیگر از ویژگی‌های کودکان در این دوره‌ی سنی است. کودک می‌خواهد درباره‌ی همه چیز اطلاعات جامع و کامل داشته باشد و این شوق و ذوق بهانه‌ی خوبی‌ست تا چگونگی استفاده از کتاب‌خانه و وسایل آن را به او آموخت. بله، درست حدس زده‌اید. دانزیگر بسیار دقیق عمل کرده و در طرح و پرداخت داستان‌های این مجموعه به کتاب و کتاب‌خوانی نیز توجه داشته است. برای نمونه به جملات زیر که از متن کتاب‌های این مجموعه انتخاب شده‌اند توجه کنید:

«کارتی که درباره‌ی نویسنده باید می‌نوشتیم همین الان تمام شد... ده نویسنده، هر کدام چهار کتاب. بازی‌ای که من ساختمام مثل ماهی‌گیری رفتن نویسنده‌هاست، فقط اسمش را گذاشتمام: «کتاب‌خانه‌ی خودت را بساز.» درباره‌ی نویسنده‌ای که کارتش توی دست توست سؤال می‌کنی، بعد اگر هر کدام از بازیکنان کارت کتاب آن نویسنده را داشته باشند، تو آن کارت را می‌گیری. وقتی همه‌ی چهار کتاب نویسنده را داشتی، یک "دسته کارت" داری و می‌تونی آن‌ها را توی کتاب‌خانه‌ات بگذاری. کسی که از همه بیش‌تر توی کتاب‌خانه‌اش کتاب داشته باشد برنده است.»^{۲۰}

«من، امیر براون، آشفته و گیج‌م. آشفته. آشفته. آشفته. شب قبل مکس این لغت را به کار برد و وقتی ازش پرسیدم معنی‌اش چیست، بهم کمک کرد توی فرهنگ لغت معنی‌اش را پیدا کنم. یعنی گیج و سرگردان. (ما معنی سرگردن را هم پیدا کردیم.) خیلی آشفته‌ام.»^{۲۱}

«چون امروز روز تولد آمیلیا ارهارت بود، خانم حالت کتاب آمیلیا و النور به دوچرخه‌سواری می‌روند، نوشته‌ی پام مونوزریان را انتخاب کرد. او تصویرهای کتاب را هم به ما نشان داد. با خودم گفتم ای کاش می‌توانستم تصویری مثل برایان سلزینیک بکشم. بعد از این که کتاب را خواند، همه متوجه شدیم یک کتاب خوب یک کتاب خوب است و سن و سال مهم نیست.»^{۲۲}

«نگاهی به قفسه‌ی کتاب‌هایم انداختم. کلی چه کتاب‌های خوبی داشت... ما کتاب‌هایمان را به هم قرض می‌دهیم.»^{۲۳}

می‌شود که نویسنده از ورزش و بازی‌های مورد علاقه‌ی

کودک باخبر باشد یا این که بداند مخاطبش از مطالعه و سفر لذت می‌برد اما، جنس تنهایی کودکانه را نشناسد و یا به اوقات دل‌تنگی آن‌ها بی‌توجه باشد؟ نه، نمی‌شود. برای همین است که در داستان‌های «امیر براون» به نیاز کودکان برای حرف زدن و درد دل کردن نیز اشاره شده است. برای نمونه در کتاب اول، امیر به خاطر جدایی از دوست صمیمی‌اش ناراحت است و در عین حال، رفتار سرد و بی‌تفاوت جاستین او را عصبانی می‌کند. مدتی‌ست که امیر و جاستین با هم حرف نمی‌زنند و امیر می‌خواهد درباره‌ی انتخاب یک دوست صمیمی تازه تصمیم بگیرد. او روی تخت نشسته و به فهرست بچه‌های کلاس خیره شده که مادرش وارد اتاق می‌شود. امیر فهرست را پنهان می‌کند و زمانی که مادر از او سؤال می‌کند: «بین تو و جاستین



چی پیش آمده؟ چرا شما دو تا با هم حرف نمی‌زنید؟» سکوت کرده و تن‌ها سری تکان می‌دهد؛ «اگر صحبت درباره‌ی این موضوع را شروع می‌کردم حتماً گریه‌ام می‌گرفت.» اما مادر او را نوازش کرده، می‌بوسد و ادامه می‌دهد: «آمبر، می‌دانم دلت برای جاستین تنگ می‌شود. شما دو تا دوستی خاصی دارید.» آمبر می‌گوید که جاستین یک احمق است؛ «یک احمق به تمام معنی» و اشک‌هایش سرازیر می‌شود. مادر درباره‌ی ناگزیری شرایط زندگی جاستین صحبت کرده و آمبر را بغل می‌کند تا این‌که حالش بهتر می‌شود.^{۳۴} یا زمانی که در کتاب نهم، آمبر سر کلاس گریه می‌کند و خانم‌ها او را به دفتر مدیر مدرسه می‌فرستند، آقای رابینسون می‌گوید: «آمبر. دوست داری درباره‌ی چیزی که آزارت می‌دهد با من صحبت کنی؟» اما او سرش را به علامت نه تکان می‌دهد و بعد، شروع می‌کند به حرف زدن؛ «سرم جواب منفی داد و دهانم شروع کرد به حرف زدن، کاری نمی‌شد کرد. اول از جدایی پدر و مادرم برایش گفتم و رفتن پدرم... و این‌که اوایل مامانم چه قدر گریه می‌کرد...»^{۳۵} علاوه بر این دو نمونه، توجه کنید به حرف زدن آمبر با گوریل پشمالوی عروسکی و آلبوم عکس‌های پدرش. بله، دانزیگر کودکان را به خوبی می‌شناسد و از دل‌نگرانی‌های عمیق و مشغولیت‌های ذهنی آن‌ها باخبر است. او می‌داند که باید با معیار و مقیاس دیگری از بحران در زندگی کودک سخن گفت و کوچک‌ترین وقایع از نظر بزرگسالان می‌تواند بهانه‌ی بیش‌ترین آشفتگی و سرگردانی در کودکان باشد. برای نمونه به جملات زیر که از متن کتاب‌های این مجموعه انتخاب شده‌اند توجه کنید:

«امروز روز خوبی نیست. نمی‌دانم این همه اتفاقی را که از صبح تا حالا افتاده باور کنم یا نه؟ خواب ماندن... شانه نکردن موها... قراموش کردن تکلیف‌هایم. امروز مثل یک کابوس است.»^{۳۶}

«الان گیج و سردرگم نیستم... می‌دانم چه اتفاقی افتاده. پدر و مادرم از دست هم خیلی عصبانی هستند. مَکس، که هیچ‌وقت ندیده بودم عصبانی بشود، از دست پدرم عصبانی است. پدرم از دست مَکس و مامان عصبانی است. بعضی وقت‌ها همه‌شان از دست من عصبانی می‌شوند، چون من آن‌طوری که هر کدام از آن‌ها می‌خواهد فکر و عمل نمی‌کنم. من هم از دست والدینم و مَکس عصبانی هستم. من ضربه خورده‌ام...»^{۳۷}

نویسنده‌ی مجموعه کتاب‌های «آمبر براون» در خلق جهان داستانی خویش هنرمندانه و هوشمندانه عمل کرده و موفق شده است همان شگفتی و ابهامی را که کودک در واقعیت تجربه می‌کند به صورت مکتوب نشان دهد. او می‌داند رشد کودک به یادگیری و درک پیچیدگی‌های دنیای پیرامون او وابسته است. بنابراین، از نگاه و زبان «آمبر» به توصیف دنیایی می‌پردازد که کودک در واقعیت تجربه می‌کند؛ دنیایی که همه چیز در آن پیوسته در حال تغییر است. رفتار و یا احساسات پدر و مادر، معلم و یا دوستان ثابت ندارد؛ مادر گاهی خوش‌حال و زمانی دیگر عصبانی است. او در گذشته پدر را دوست داشته و امروز، با مرد دیگری زندگی می‌کند. حتی تغییرهای شخصی و هیجانی «آمبر» هم برای خودش گیج‌کننده است. جاستین را دوست دارد اما، از او متنفر است. از مَکس خوشش می‌آید اما، می‌خواهد او شکل میمون باشد. دنیای «آمبر» پیش‌بینی‌ناپذیر است و غیرقابل کنترل تا این‌که به تدریج متوجه می‌شود بسیاری از رویدادهای زندگی او بر اساس نظمی پیش‌بینی‌ناپذیر رخ می‌دهد و کمی آرامش پیدا می‌کند. همراه با آمبر، مخاطب نیز در جریان داستان تغییر حالت‌های مختلف، اندازه و شکل و درگونی موقعیت در درک می‌کند و از این طریق خودش و دنیایش را می‌شناسد. برای نمونه «هوایمابازی» یکی از فعالیت‌های مؤثری است که به کودک کمک می‌کند تا «توالی رخدادها تا رسیدن به مقصد» را درک کند. در این بازی، بچه‌های کلاس «آمبر براون» هر بار که می‌خواهند درس جدیدی درباره‌ی یک کشور بخوانند، به آن کشور پرواز می‌کنند. آن‌ها صندلی‌های کلاس را ردیفی می‌چینند با راهرویی میان صندلی‌ها و جایی برای خلبان و کمک خلبان و مهمان‌دارها. این یک هوایمابی خیالی است و آقای کوهن، معلم آن‌ها، خلبان است چون گواهی‌نامه دارد. یکی از بچه‌ها کمک خلبان و تعدادی هم مهمان‌دار هستند. در طول سفر، مجله‌ی «کلاس ۳-ب» در پرواز» بین مسافران توزیع می‌شود. هر کدام از بچه‌ها برای این مجله یک مقاله می‌نویسند. خلبان با خاموش و روشن کردن چراغ علامت می‌دهد که یک کار تمام شده و فعالیت بعدی را شروع کنند. گذرنامه و کارت‌های پرواز کنترل می‌شود. بچه‌های کلاس سر جای خود می‌نشینند و کمربندهای‌شان را می‌بینند. به آن‌ها توضیح داده می‌شود که در موقع خطر چه کاری باید انجام دهند. پس از رسیدن به مقصد، از هوایمابی پیاده می‌شوند. در ابتدا فیلمی درباره‌ی کشور مقصد نمایش داده می‌شود و بعد با بریده‌های روزنامه آلبومی درباره‌ی جاهای دیدنی آن کشور درست می‌کنند و...^{۳۸}

در واقع، با اجرای بازی‌های تخیلی مانند وانمود کردن به مسافرت هوایی می‌توان آگاهی کودکان را درباره‌ی احساسات و هیجان‌ها آن‌ها افزایش داد. مهارت‌های کلامی، انعطاف‌پذیری و خلاقیت را تقویت کرد. نقش‌های مختلف را در موقعیت‌های اجتماعی جدید به کودکان آموزش داد و خودآگاهی آن‌ها را بالا برد.^{۳۹}

علاوه بر این، می‌توان از سایر ایده‌های دانزیگر مانند طراحی کارت‌های تبریک و تشکر، نوشتن جمله‌های مثبت و خوشایند، روزنامه‌نویسی درباره‌ی وقایع تاریخی، گزارش‌نویسی درباره‌ی سفر، نامه‌نویسی به یک دوست یا به بزرگسالانی‌های کودک و... نیز برای تقویت خلاقیت‌های ادبی و هنری کودکان استفاده کرد.

پی‌نوشت:

- ۱ - کلارک، مارگرت. نوشتن برای کودکان. ترجمه‌ی قزل‌ایاغ، ثریا. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی. چاپ اول ۱۳۸۶. صفحه‌ی ۳۸
- 2 - Paula Danziger (August 18, 1944 – July 8, 2004)
- ۳ - کتاب‌های فندق واحد کودک مؤسسه‌ی نشر افق
- 4- Amber Brown is not a crayoun
- ۵ - به نقل از پشت جلد کتاب
- ۶ - از نویسندگان و تصویرگران کودک و خالق شخصیت کارتون آرتور (Arthur the Aardvark)
- 7- You cant your chicken pox, Amber Brown
- ۸ - آمبر براون یک مداد شمعی نیست (Amber Brown is not a crayoun). آمبر براون آبله‌مرغان خوردنی نیست (You cant your chicken pox, Amber Brown)، آمبر براون به کلاس چهارم می‌رود (Amber Brown goes fourth)، آمبر براون امتیاز بیش‌تری می‌خواهد (Amber Brown wants extra credit)، همیشه آمبر براون (Forever Amber Brown)، آمبر براون قرمز می‌شود (Amber Brown sees red)، آمبر براون احساس آبی دارد (Amber Brown is feeling blue)، من آمبر براون (I, Amber Brown)، آمبر براون از حسودی کبود می‌شود (Amber Brown is green with envy)
- ۹ - به نقل از پشت جلد کتاب
- ۱۰ - گفت‌وگوی منتشرشده در سایت <http://www.teenreads.com>
- ۱۱ - یاقا، مانوراما. چگونه برای بچه‌ها داستان بنویسیم. ترجمه‌ی تهرانیان راد، مهرداد. تهران: انتشارات سروش. چاپ اول ۱۳۸۵. صفحه‌ی ۲۳
- ۱۲ - ماهنامه‌ی ادبیات کودک و نوجوان. شماره‌ی ۱۴۴. زلزله‌های خنده‌دار. صفحه‌ی ۴۲
- ۱۳ - چگونه برای بچه‌ها داستان بنویسیم. صفحه‌ی ۲۲
- ۱۴ - نوشتن برای کودکان. صفحه‌ی ۶۱
- ۱۵ - همان. صفحه‌ی ۵۳
- ۱۶ - وارگاس یوسا، ماریو. چرا ادبیات. ترجمه‌ی کوثری، عبدالله. تهران: انتشارات لوح‌فکر. چاپ سوم ۱۳۸۷. صفحه‌ی ۱۳
- ۱۷ - حجازی، بنفشه. ادبیات کودکان و نوجوانان ویژگی‌ها و جنبه‌ها. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان. چاپ چهارم ۱۳۸۰. صفحه‌ی ۷۷
- ۱۸ - اریک اریکسون (۱۹۹۴ - ۱۹۰۲)
- ۱۹ - آمبر براون یک مداد شمعی نیست. صفحه‌ی ۱۹
- ۲۰ - آمبر براون آبله‌مرغان خوردنی نیست. صفحه‌ی ۶۸
- ۲۱ - آمبر براون به کلاس چهارم می‌رود. صفحه‌ی ۲۵
- ۲۲ - همان. صفحه‌ی ۳۰
- ۲۳ - آمبر براون یک مداد شمعی نیست. صفحه‌ی ۲۲
- ۲۴ - آمبر براون به کلاس چهارم می‌رود. صفحه‌ی ۱۵
- ۲۵ - همان. صفحه‌ی ۴۲
- ۲۶ - همیشه آمبر براون. صفحه‌ی ۷۲
- ۲۷ - همان. صفحه‌ی ۱۱۱
- ۲۸ - آمبر براون امتیاز بیش‌تری می‌خواهد. صفحه‌ی ۷۳
- ۲۹ - همیشه آمبر براون. صفحه‌ی ۴۴
- ۳۰ - آمبر براون احساس آبی دارد. صفحه‌ی ۴۷
- ۳۱ - آمبر براون از حسودی کبود می‌شود. صفحه‌ی ۸۲
- ۳۲ - همان. صفحه‌ی ۹۸
- ۳۳ - آمبر براون یک مداد شمعی نیست. صفحه‌ی ۶۸
- ۳۴ - آمبر براون از حسودی کبود می‌شود. صفحه‌ی ۶۹
- ۳۵ - آمبر براون احساس آبی دارد. صفحه‌ی ۵۲
- ۳۶ - آمبر براون از حسودی کبود می‌شود. صفحه‌ی ۹۴
- ۳۷ - آمبر براون یک مداد شمعی نیست. صفحه‌ی ۱
- ۳۸ - سینگر، دورتی. سینگر، جروم ال. پرورش خلاقیت به کمک بازی‌های وانمودی. ترجمه‌ی علیزاده، حمید. روحی، علیرضا. تهران: انتشارات جوانه رشد. چاپ اول ۱۳۸۸. صفحه‌ی ۲۵